

تحلیل و بررسی نقش توحید در سلامت معنوی از منظر آیات و روایات

فهمیه رضایی گنکی^۱

^۱ دانش پژوه کارشناسی ارشد رشته اخلاق و تربیت اسلامی، حوزه علمیه خواهران شیراز، ایران

چکیده

یکی از عناصر بنیادین در تحقق سلامت معنوی، توحید به‌ویژه در ابعاد عبادی، ربوبی، خالق و الوهی آن است. این مقاله با هدف تبیین نقش توحید در تقویت سلامت معنوی، به بررسی ابعاد مختلف توحید پرداخته و آثار آن بر جنبه‌های روانی و معنوی انسان را تحلیل می‌کند. مسئله اصلی پژوهش این است که چگونه باور به توحید و تحقق عملی آن در زندگی، می‌تواند به سلامت معنوی انسان بینجامد و او را از وابستگی به غیرخدا و اضطراب‌های درونی رهایی بخشد. روش تحقیق، توصیفی تحلیلی و مبتنی بر منابع قرآنی، روایی و آثار اندیشمندان اسلامی به‌ویژه دیدگاه‌های علامه مصباح یزدی است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که توحید عبادی، با تقویت روحیه بندگی خالصانه و رهایی از سلطه نفس و شیطان، موجب تقرب به خدا و آرامش قلبی می‌شود؛ توحید در استعانت و توکل، عزت نفس و قدرت روانی فرد را افزایش داده و او را در برابر سختی‌ها مقاوم می‌سازد؛ توحید در ربوبیت و خالقیت نیز با تکیه بر تدبیر و آفرینش الهی، دل انسان را از اتکا به اسباب مادی آزاد ساخته و به او نگاهی توحیدی به نظام هستی می‌بخشد. در نتیجه، باور و التزام به مراتب توحید، عامل مؤثری در تأمین سلامت معنوی و دستیابی به آرامش و رشد درونی انسان است.

واژه‌های کلیدی: توحید، سلامت معنوی، توحید عبادی، توحید در اولو‌هیت، توحید در استعانت، توحید در خالقیت، توحید در ربوبیت.

مقدمه

در جهان پرآشوب معاصر، نیاز انسان به آرامش درونی و معناجویی بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. بسیاری از چالش‌های روانی، اضطراب‌ها، بی‌هویتی‌ها و گم‌گشتگی‌های انسان امروز، ناشی از گسست او از مبانی معنوی و باورهای توحیدی است. در این میان، سلامت معنوی به عنوان یکی از ابعاد اصلی سلامت انسان، جایگاه ویژه‌ای در ادبیات دینی و روان‌شناختی یافته است. سلامت معنوی نه تنها به ارتباط انسان با خداوند مربوط می‌شود، بلکه زیربنای تعامل سالم او با خویشتن، دیگران و جهان پیرامون است.

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های مؤثر بر سلامت معنوی، توحید است؛ توحیدی که در قالب‌های گوناگون عبادی، خالقی، ربوبی و الوهی در آموزه‌های اسلامی تبیین شده و نقش بنیادینی در شکل‌گیری شخصیت متعادل و آرام انسان دارد. توحید عبادی با تأکید بر بندگی صرف خداوند، دل انسان را از تعلق به غیر خالی می‌سازد؛ توحید در استعانت و توکل، فرد را از تکیه بر اسباب مادی نجات داده و به سوی اعتماد به خداوند سوق می‌دهد؛ و توحید در خالقیت و ربوبیت، انسان را به درک عمیق‌تری از نظام هستی و جایگاه خود در آن می‌رساند.

بر این اساس، مقاله حاضر در پی آن است که با رویکردی توصیفی-تحلیلی، نقش مراتب مختلف توحید را در دستیابی به سلامت معنوی بررسی کرده و با بهره‌گیری از منابع قرآنی، روایی و آثار اندیشمندان اسلامی، به تبیین رابطه میان اعتقاد به توحید و رشد و آرامش معنوی انسان بپردازد.

گفتار اول: نقش توحید عبادی در سلامت معنوی

یکی از عوامل مهم در رسیدن به سلامت معنوی توحید عبادی است. توحید عبادی یا توحید در عبادت، به این معناست که غیر از خدا معبودی نیست و فقط خداوند شایسته پرستش و عبادت است. (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ص ۵۲۴) محمد تقی مصباح یزدی این تعریف را برای توحید در الوهیت و معبودیت آورده و توحید عبادی را به این معنا دانسته که انسان در عمل جز خداوند را پرستش نکند. تفاوت میان توحید عبادی و توحید در الوهیت این است که توحید عبادی مربوط به اعتقاد است یعنی هیچ موجودی به جز خداوند را شایسته پرستش ندانیم و توحید الوهیت مربوط به مقام عمل است یعنی در عمل هم فقط خداوند را عبادت و پرستش کنیم. (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۵۹)

برای فهم بهتر توحید عبادی در اینجا باید چند مطلب توضیح داده شود:

حقیقت عبادت

عبادت در لغت بر خضوع و تذلل و اطاعت دلالت می‌کند. و در اصطلاح شرع و متشرعه به معنای پرستش است. پرستش موجودی که به عنوان خالق یا مدبر جهان و موثر در سرنوشت دنیوی و اخروی انسان شناخته می‌شود. این تلقی فقط اختصاص به مسلمان ندارد بلکه همه ادیان توحیدی و بالاتر از آن، همه ادیانی که در آنها مسئله پرستش مطرح است، از پرستش و عبادت چنین تلقی دارند. خضوع و تذلل در برابر موجودی که او را خالق، مالک و مدبر جهان می‌دانستند چه مدبر همه عالم و چه مدبر برخی از موجودات. (ربانی گلیپاگانی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۱)

در آموزه‌های اسلامی عبادت به این معنا است که انسان هر کاری که می‌کند (اعم از قولی و فعلی) باید طرف مقابل را معبود و رب و اله خود بداند تا عبادت بر آن صدق کند مثلاً اگر انسان در برابر شخصی خضوع و تذلل کند به این قصد و نیت که او را خدا و رب خویش بداند طبعاً این عبادت به حساب می‌آید. دلیل اینکه خداوند در قرآن کریم در موارد متعددی عمل مشرکان

را سرزنش می‌کند این است که آنان در برابر بت‌ها خضوع و تذلل می‌کردند و بت‌ها را رب خویش می‌دانستند، که این شرک است.

در طول تاریخ بردگان در برابر اربابشان خضوع می‌کردند اما نه به این عنوان که آنها خدا هستند و این مصداق شرک نیست چون اگر مصداق شرک بود می‌بایست تمام آنها مشرک باشند، در حالی اینطور نیست و آنان مولایشان را فقط احترام و تکریم می‌کردند نه اینکه آنها را معبود خود قرار بدهند و عبادت کنند. سلامت معنوی فقط باسجده و عبادت برای مالک حقیقی بدست می‌آید و مالک حقیقی کسی است که زندگی و مرگ، روزی، صحت و سلامت و همه چیز بنده در اختیار اوست. اگر او بخواهد من زنده هستم و اگر نخواهد زنده نخواهم بود، این همان مالک حقیقی است و خضوع و سجده کردن به قصد اینکه او رب و اله است، عبادت و پرستش اوست. و ما امر شده‌ایم که خداوند را عبادت کنیم. و تمامی انبیا فرستاده شده‌اند تا انسان‌ها را امر به پرستش و عبادت خداوند کنند همچنان که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ (نحل، ۳۶): برای هر امتی پیامبر و رسولی فرستادیم که خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت دوری کنید».

پرستش و عبادت خداوند در کنار اعتقاد قلبی به اوسبب آرامش و سلامت معنوی انسان می‌گردد زیرا موجب می‌شود از هیچ نیرو و قدرتی ترس و هراسی نداشته و احساس ارزشمندی کند و به جز خداوند برابر هیچکس سر تسلیم فرود نیاورد.

عبادت راه تقرب به خدا

هر کس برای رسیدن به هر هدف و مطلوبی چه مادی و چه معنوی در آغاز به آثار و نتایج آن مطلوب می‌اندیشد و سپس نیروی خود را برای رسیدن به آن مطلوب به کار می‌گیرد، اگر انسان بخواهد به سعادت و سلامت معنوی دست پیدا کند باید به پرستش خداوند متعال روی بیاورد و نیروی خود را صرف عبادت او کند، زیرا عبادت و بندگی خداوند موجب تقرب به او می‌گردد و هرچه انسان به خداوند نزدیک‌تر شود، آرامش بیشتری یافته و به سلامت معنوی دست پیدا می‌کند، به همین دلیل در آیات قرآن و روایات و ادعیه اهل بیت (ع) در مقام بیان سمت‌ها و مقامات گوناگون پیامبران و اولیا ابتدا سخن از عبادت آنان است. در تشهد نماز قبل از شهادت به رسالت پیامبر اکرم (ص) عبادت و بندگی آن حضرت ذکر می‌شود، زیرا ارتباط انسان با خدا مقدم بر ارتباط او با سایر انسان‌هاست. و بندگی رسول خدا (ص) بر رسالتش فضیلت دارد. (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۴۲۸)

قرآن کریم همانگونه که از راه اثباتی اهمیت عبادت را بیان می‌کند از راه سلبی نیز به این مهم می‌پردازد. «قَوْلٍ لِلْمُصَلِّينَ، الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ، الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُنَ (ماعون، ۴-۶): وای بر نمازگزارانی که از نماز خود غافلند، آنان که برای نشان دادن به دیگران عبادت می‌کنند». اینان خداوند را فقط در مقام لفظ معبود خود می‌دانند، ولی در مقام عمل عبادت را منحصر به خداوند نمی‌دانند. (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۲۹)

عبادت، هدف آفرینش و راه یقین

قرآن کریم هدف آفرینش را عبادت می‌داند و می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (ذاریات، ۵۶): من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه مرا پرستش کنند».

انسان همانند دانه‌ای است، که هدف متوسط آن درخت شدن و هدف بالای آن میوه دادن و به بار نشستن است.

اگرچه بر اساس آیات قرآن کریم هدف آفرینش انسان عبادت و بندگی خداوند است. اما این هدف نهایی و بالا نیست زیرا هدف برتر که عبادت، وسیله‌ای برای رسیدن به آن است. نیل به یقین است همچنان که قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (حجر، ۹۹): تو دائم به پرستش خدای خود مشغول باش تا یقین (ساعت مرگ و هنگام لقای ما) بر تو فرا رسد.

در هر حال عبادت هدف مخلوق است نه خالق، یعنی اینطور نیست که خداوند برای رسیدن به هدفی مانند معبود شدن، انسان را خلق کرده باشد. چون خداوند بی‌نیاز محض است. و محال است که برای رسیدن به هدفی کاری را انجام بدهد. فلذا در قرآن کریم به صراحت بیان شده است که اگر همه اهل زمین به خداوند کفر بورزند هیچ آسیبی به او نخواهد رسید: «إِنْ تَكْفُرُوا أَنتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ» (ابراهیم، ۸) اگر شما و همه اهل زمین یک مرتبه کافر شوید، خداوند از همه بی‌نیاز و ستوده است.

نتیجه آن که هدف خلقت انسان عبادت است. همین عبادت و بندگی او را به رشد و کمال و سلامت معنوی میرساند. و انسانی که در مسیر رشد و کمال خویش خداوند را عبادت نکند همانند درختی است که از رشد و نمو مانده است. البته بیان کردیم که عبادت هدف نهایی نیست بلکه هدف نهایی این است که انسان به یقین برسودتا زمانی که به عبادت تکیه کند اهل یقین خواهد بود، اما اگر عبادت را انکار کرد به کفر و محرومیت و شقاوت ابدی دچار می‌شود، و از سلامت معنوی باز می‌ماند. (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۳۰)

دلایل توحید عبادی:

از جمله دلایل توحید عبادی عبارتند از:

۱. تلازم خالقیت و عبودیت: عبودیت لازمه خالقیت است. یعنی معبود کسی است که خالق و آفریننده باشد. و از آنجایی که تنها خالق موجودات خداوند است پس معبود واقعی فقط اوست. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره، ۲۱) ای مردم بپرستید خدایی را که شما و پیشینیان شما را آفرید شاید منزه شوید.

۲. تلازم ربوبیت و عبودیت: معبود کسی است که رب باشد. و از آنجایی که غیر از خداوند کسی پروردگار جهان نیست و تنها اوست که امور جهان را تدبیر می‌کند، بنابراین غیر از خداوند هیچکس سزاوار پرستش و عبادت نیست.

۳. وابستگی مالکیت مرگ و حیات و عبودیت: معبود کسی است که مخلوقات را زنده می‌کند و می‌میراند یعنی مرگ و زندگی آنها به دست اوست، و به غیر از خداوند متعال هیچکس مالک حیات و مرگ نیست. بنابراین معبود حقیقی و واقعی فقط خداوند است و تنها با عبادت او میتوان به سلامت معنوی رسید. قرآن کریم در سوره یونس معبود واقعی را خداوند دانسته و می‌فرماید: «وَلَكِنْ أَعْبُدْ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ وَأَمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (یونس، ۱۰۴) و اما من تنها خداوندی را پرستش می‌کنم که شما را می‌میراند! و من مامورم که از مومنان باشم.

نتیجه آنکه: آن کس که خالق است رب و مدبر است. زیرا چنین نیست که خداوند موجودات را بیافریند و کناری بنشیند بلکه برنامه آفرینش و تدبیر عالم هستی همچون آغاز خلقت به دست خداست. و به همین دلیل مالک سود و زیان و حیات و ممات اوست بنابراین معبود واقعی فقط خداوند است انسان نیز با اندک دقتی در این امور در می‌یابد که تنها موجود شایسته پرستش خداوند است. اگر انسان به این مرتبه رسید که فقط خدا را شایسته عبادت دید

در آن صورت همه وجودش معطوف به خداوند می‌گردد و از هر چیزی که میان او و معبودش فاصله بیندازد دوری می‌کند و گناهان و هوای نفس در نظرش خوار می‌گردند، و قلبش از همه امور غیر خدایی خالی می‌شود، (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷،

ص ۲۱۰) (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱۲، ص ۱۶) و به قلب سلیم دست می‌یابد. و کسی که صاحب قلب سلیم شد از آرامشی برخوردار می‌شود که هیچ سختی و مشکلی نمی‌تواند این آرامش را از او بگیرد و این همان سلامت معنوی است.

آفات توحید عبادی:

توجه به این نکته نیز لازم است که توحید عبادی آفاتی هم دارد، که قرآن کریم در آیات متعددی به آنها اشاره نموده است:

هوای نفس

قرآن کریم که شفای دردهای درونی انسان‌هاست «شفاء لما فی الصدور» (یونس، ۵۷) آفات توحید عبادی را بیان می‌کند. توحید عبادی دارای دشمنان درونی و بیرونی است که دشمن درونی آن همان هوا و هوس انسان است. که تعبیر روایات دشمن‌ترین دشمنان است همچنان که رسول خدا (ص) می‌فرماید: أعدی عدوَّكَ نَفْسُكَ أَلَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ (حلی، ۱۳۶۸، ص ۳۱۴)؛ دشمن‌ترین دشمن تو نفسی است که میان دو پهلویت قرار دارد. علت اینکه هوای نفس دشمن‌ترین دشمن انسان نام گرفته است این است که نه تنها انسان را از مسیر رشد و کمال باز می‌دارد، بلکه آرام آرام چنان او را غرق در پستی‌ها می‌کند که در آخر عمر چیزی جز پشیمانی و حسرت برای او باقی نمی‌ماند. هوای نفس موجب می‌شود که انسان در خوردن و خوابیدن و سخن گفتن آنچنان دچار افراط گردد که دیگر قدرت و توانایی حرکت نداشته باشد.

امام خمینی (ره) از جمله آسیب‌های هوای نفس را مانع شدن از ادراک حقایق، سد راه هدایت بودن و زیان دیدن در دنیا و آخرت می‌داند. همچنین ایشان پیروی از هوای نفس را سرچشمه همه نقایص، مفاسد، گناهان، سقوط‌ها و... می‌داند. که اگر درمان شود این مفاسد از بین می‌رود و انسان به آرامش و سلامت معنوی می‌رسد (موسوی خمینی، ۱۳۸۲، ص ۲۴۵) (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۲)

شیطان

شیطان دشمن بیرونی توحید عبادی و به تعبیری دشمن سلامت معنوی است. البته شیطان از طریق تصرف در مجاری ادراکی و تحریکی نفس انسان، او را فریب می‌دهد. بنابراین این دو دشمن دو سبب طولی هستند نه عرضی، یعنی شیطان از راه هوای نفس است که انسان را تحریک می‌کند و به تباهی می‌کشد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۳۸)

شیطان بدون واسطه نمی‌تواند انسان را از سعادت و سلامت معنوی باز دارد از این رو از راه اموری مثل حب دنیا و آرزوهای دور و دراز موجب وسوسه هوای نفس می‌شود و انسان راه گمراهی می‌کشد.

عابدی که به این دو دشمن گوش بسپارد، در عبادت موحد نیست و اگر در نماز بگوید «ایاک نعبد» دروغ می‌گوید. چنین انسانی در واقع بت پرست است نه موحد، چرا که در درون خود بت‌کده‌ای ساخته و برای او عبادت می‌کند نه برای خداوند.

قرآن کریم در مورد دشمن درونی می‌فرماید: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً» (جاثیه، ۲۳) پس آیا دیدی کسی را که هوای خویش را معبود خود قرار داده و خداوند او را با وجود آگاهی به بیراهه گذاشت و بر گوش و و قلبش مهر زد و بر چشمش پرده نهاد. این آیه بیان می‌کند که کسی که به دلخواه خود عمل می‌کند، پیرو هوای نفس خویش است و در واقع هوای نفس خود را عبادت کرده است و تابع خداوند متعال نیست.

و اما در مورد دشمن بیرونی می‌فرماید: «أَلَمْ أُعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (یس، ۶۰)؛ ای فرزندان آدم آیا به شما سفارش ننمودم که شیطان را نپرستید زیرا روشن است که او دشمن بزرگ شماست.»

حضرت ابراهیم کسانی را که با پیروی از هوای نفس و شیطان دچار شرک و بت پرستی شده‌اند نفرین کرده و خطاب به آنها فرموده است: «أَفْ لَكُمْ وَلَكُمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ (انبیاء، ۶۷)؛ اف بر شما و بر آن چه جز خدا می‌پرستید». این اف نفرینی مقطعی و زودگذر نیست، بلکه همیشگی و مربوط به تمام زمان‌هاست. اگر انسان خداوند را عبادت کند به مقام بلند و اوج ولایت می‌رسد و مورد قبول واقع می‌شود. و اگر هوای نفس را عبادت کند در اعماق ضلالت سقوط می‌کند و مستحق نفرین می‌گردد. انسان با مهار دو دشمن درونی و بیرونی به توحید راستین و سلامت معنوی دست پیدا می‌کند.

قرآن کریم ویژگی‌های خداپرستان واقعی را بیان کرده و آنها را مورد ستایش قرار می‌دهد: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» (نور، ۵۵) خدا به کسانی که ایمان آورند و نیکوکار گردند وعده فرمود که در زمین خلافتشان می‌دهد چنانکه امم صالح پیامبران سلف را جانشین پیشینیان آنها نمود، و دین پسندیده آنان را تمکین و تسلط عطا کند و به همه آنان پس از خوف و اندیشه از دشمنان ایمنی کامل دهد که مرا به یگانگی، بی هیچ شائبه، شرک و ریا پرستش کنند».

از آنچه گذشت چنین بدست می‌آید که اگر انسان از هوای نفس و شیطان دوری کرده و فریب آنها را نخورد و به بندگی خداوند روی بیاورد آثار و برکات زیادی هم در دنیا و هم در آخرت به او خواهد رسید از جمله آثار آن در دنیا رسیدن به اطمینان خاطر و سلامت معنوی است.

گفتار دوم: نقش توحید در استعانت در سلامت معنوی:

توحید در استعانت، از اقسام توحید عملی است که در کنار توحید در عبادت، یکی از مهمترین عوامل رسیدن به سلامت معنوی است. به همین دلیل مهم‌ترین پیام کتاب‌های آسمانی به ویژه قرآن کریم و پیامبران الهی توحید بوده است.

استعانت از ماده (عون) گرفته شده و در لغت به معنای «یاری خواستن» است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ص ۵۹۸) و در اصطلاح «به معنای از بین بردن ضعف و ناتوانی فرد مستعین بر انجام عملی است که به تنهایی از انجام آن عاجز است» (رضا، ۱۴۱۴ق، ص ۵۸) بنابراین توحید در استعانت به این معناست که انسان در هنگام عجز و ناتوانی در سختی‌ها و مشکلات تنها از خداوند درخواست کمک و یاری کند.

در جهان امروز اگر انسان دچار سردرگمی و گمراهی شده است به این دلیل است که به جای کمک و استعانت گرفتن از قدرت لایتناهی به قدرت‌های پوشالی و خیالی پناه برده است که نه تنها مشکل انسان را حل نمی‌کنند، بلکه بیشتر موجب سردرگمی او می‌شوند، و این در حالی است که آرامش واقعی و سلامت معنوی انسان تنها در پرتو یاد خداوند و استعانت از او به دست می‌آید. (اسلامی، ۱۴۰۱، ص ۲۱۵)

انواع استعانت:

قرآن کریم نیز یاری خواستن را منحصر به خدا می‌کند و انواع استعانت را بیان می‌کند که عبارتند از:

۱. استعانت گاهی «تکوینی» است که همان حقیقت استعانت بوده، بدین معنا که همه موجودات اعم از انسان و غیرانسان تکویناً و با زبان حال «ایاک نستعین» می‌گویند و یاور حقیقی و رافع نیاز را تنها خداوند میدانند.

۲. استعانت «تشریعی» و یا «اختیاری»؛ درخواستی آگاهانه از خداوند برای انجام تکلیف است، یعنی انسان با اراده خود از خدا درخواست کمک میکند و خداوند اجابت میکند. بنابراین استعانت ثانوی همراه با درخواست انسان است که اراده در آن دخالت دارد و این نوع استعانت تنها در موجود مختار صادق است. (باقری‌زاده اشعری، ۱۳۸۴، ص ۴۲)

محصول توحید در استعانت رسیدن به این معرفت است که انسان هنگامی که با مشکلات و حوادث روبرو می‌شود پناهگاهی که توجه او را جلب می‌کند و اولین برقی که در دلش می‌جهد نور امید به رحمت خداوند است از این رو به او استعانت می‌جوید، نه اینکه پس از ناامید شدن از اسباب دیگر به خداوند روی بیاورد. یکی از دلایل وجود مشکلات برای انسان همین است که انسان برای رفع مشکل خود به خداوند روی بیاورد و از او یاری بخواهد حداقل کاری که انسان می‌تواند انجام دهد این است که برای رفع مشکلات خود و جبران ضعف و ناتوانی خویش از خداوند یاری بجوید. در مرتبه بالاتر، این احساس نیاز و طلب یاری از خداوند به شکل توکل موجب تکامل و سلامت معنوی انسان می‌گردد. از این رو سزاوار است که در اینجا به معنای توکل و آثار آن نیز پرداخته شود.

معنای توکل

یکی از آثار ایمان به خدا و معاد، توکل به خدا و واگذاری امور به اوست. انسان مومن زمانی که در زندگی خویش با مشکلی مواجه می‌شود در عین اینکه تلاش و کوشش خود را برای رفع آن به کار می‌گیرد، به خداوند توکل می‌کند زیرا می‌داند که خداوند پاداش تمام تلاش و کوشش او را در قیامت خواهد داد.

توکل در لغت به معنای «تفویض کارها به غیر است و در اصطلاح یعنی رضایت به تدبیر خدا همراه با واگذاری کارها به او و تمسک کردن به طاعتش» (طبری، ۱۴۰۶ق، ص ۳۸۷)

پیامبر گرامی اسلام از جبرئیل درباره معنای توکل سوال کرد و جبرئیل فرمود: «معنای توکل این است که انسان یقین کند به اینکه سود و زیان و بخشش و محروم شدن به دست مردم نیست و باید از آنها ناامید بود و اگر بنده‌ای به این معرفت برسد که جز برای خدا کاری انجام ندهد و جز او به کسی امیدوار نباشد و از غیر او نهراسد و غیر از خدا چشم طمع به کسی نداشته باشد این همان توکل بر خدا است.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸، ص ۱۳۸)

برخی از افراد در فهم معنای توکل دچار اشتباه شده و گمان می‌کنند که توکل به معنای واگذاری امور به خدا و ترک تلاش و کوشش است از این رو لازم است که انسان محدوده توکل را بشناسد تا درگیر افراط و تفریط نگردد. برای روشن شدن محدوده توکل باید به دو نکته توجه کرد:

۱- به لحاظ علمی انسان باید تا آنجا که می‌تواند خودش به تدبیر بپردازد و در جایی که توان تدبیر ندارد به خدا توکل کند. بین توکل و تلاش هیچ منافاتی وجود ندارد یعنی انسان باید برای رسیدن به مقاصد خود از خدا یاری بجوید و در عین حال از اسباب و علل نیز استفاده کند.

۲- از لحاظ اعتقادی نیز انسان باید باور داشته باشد که تلاش و کوشش او در صورتی نتایج بخش است که همراه با خواست و مشیت الهی باشد. (غباری بناب، ۱۳۷۷، ص ۱۰۶)

در متون دینی نیز برای این مطلب تاکید شده است که توکل به معنای دست روی دست گذاشتن و امور خود را به خدا سپردن نیست چنانکه در روایتی آمده است: «رَأَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَوْمًا لَا يَزْرَعُونَ، قَالَ: مَا أَنْتُمْ؟ قَالُوا: نَحْنُ الْمُتَوَكِّلُونَ، قَالَ: لَا، بَلْ أَنْتُمْ الْمُتَكِلُونَ» (نوری طبرسی، ۱۳۲۰، ص ۲۱۷) پیامبر (ص) جمعی را دیدند که به کشت و زرع نمی‌پردازند فرمودند شما چه کسانی هستید پاسخ دادند: ما از توکل کنندگانیم (و کار خاصی انجام نمی‌دهیم) حضرت فرمودند: شما متوکلین نیستید بلکه سربار دیگران هستید. کسی که به خداوند معرفت دارد می‌داند که به مقتضای حکمت الهی، هر کاری به وسیله اسبابش تحقق پیدا می‌کند و برای رسیدن به هدف باید از اسبابی که خداوند قرار داده استفاده نمود و اگر غیر از این باشد نمی‌توان از خداوند انتظار بی‌مورد داشت.

آثار توکل

توکل به خداوند متعال پیامدهای مثبت زیادی را در زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد که برخی از این آثار عبارتند از:

عزت نفس

انسان متوکل چون به خداوند تکیه می‌کند غنای نسبی نسبت به دیگران دارد و از این رو به خاطر رسیدن به خواسته‌های خود دست نیاز پیش کسی دراز نمی‌کند و از مردم التماس نمی‌کند و عزت و سربلندیش حفظ می‌شود از طرف دیگر به خدایی پناه برده که خود عزیز است و اجازه نمی‌دهد پناهنده خود خوار و ذلیل شود قرآن کریم می‌فرماید: «وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ» (شعرا، ۲۱۷) ای پیامبر بر خداوند عزیز و مهربان توکل کن. و در جای دیگری می‌فرماید «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (انفال، ۴۹) هر که به خدا توکل کند او را عزیز و حکیم خواهد یافت.

قوت و نیرومندی

شخص متوکل در تصمیم‌گیری‌ها و مشکلات محکم و دارای قوت قلب است زیرا می‌داند که کار خود را به کسی واگذار کرده که اگر همه اهل آسمان‌ها و زمین علیه او فتنه کنند به بهترین وجه ممکن از کارش چاره جویی می‌کند چنانکه رسول خدا می‌فرماید: «مَنْ سَرَّهَ أَنْ يَكُونَ اقْوَى النَّاسِ، فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ، وَ مَنْ سَرَّهَ أَنْ يَكُونَ أَكْرَمَ النَّاسِ، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ. وَ مَنْ سَرَّهَ أَنْ يَكُونَ أَغْنَى النَّاسِ، فَلْيَكُنْ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ وَثِقًا بِمَا فِي يَدِهِ» (نوری طبرسی، ۱۳۲۰، ج ۴، ص ۲۷۰)؛ کسی که دوست دارد محبوب‌ترین مردم باشد از خدا تقوا پیشه کند و کسی که می‌خواهد قوی‌ترین مردم باشد به خداوند توکل نماید و کسی که می‌خواهد غنی‌ترین باشد بدانچه در پیش خداست مطمئن‌تر از آن باشد که در نزد خود اوست.

بنابراین هر کسی به خدا توکل کند و خود را به او بسپارد، قوی‌ترین خواهد بود و شکست نخواهد خورد همچنان که امام باقر (ع) فرمودند: «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ لَا يُغْلَبُ، وَ مَنْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ لَا يُهْزَمُ» (طبرسی، ۱۳۸۵، ق، ص ۲۱)؛ هر کس توکل بر خدا کند، مغلوب نگردد و هر کس که به خدا پناه ببرد، شکست نخورد.

آرامش و عدم نگرانی از مشکلات

انسان متوکل، از مخلوقات خدا و حوادث و مشکلاتی که ممکن است در طول زندگی برای او رخ دهد، هیچ نگرانی ندارد قرآن کریم نیز در موارد بسیاری به این مطلب اشاره کرده است

« وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (نساء، ۸۱)؛ آنها در حضور تو می‌گویند: فرمانبرداریم، اما هنگامی که از نزد تو بیرون می‌روند؛ جمعی از آنان برخلاف گفته‌های تو، جلسات سری شبانه تشکیل می‌دهند، آنچه را در این جلسات گویند، خداوند می‌نویسد، اعتنایی به آنها نکن! (و از نقشه‌های آن‌ها وحشت نداشته باش) و بر خدا توکل کن. کافی است که او یار و مدافع تو باشد.»

کسی که بر خدا توکل دارد، در واقع بر علم، حکمت، قدرت و تدبیر الهی اعتقاد دارد و در تمام حالات و سختی‌های زندگی حضور آگاهانه و قدرتمند خدا را احساس می‌کند و در مشکلات خدا را به عنوان تکیه‌گاه مطمئن می‌بیند از این رو هرگز دچار تردید، ترس، اضطراب و نگرانی نمی‌شود و کارهایی را که از مدیریت او خارج است به خداوند واگذار می‌کند و در نتیجه در تمام امور زندگی از اطمینان و آرامش برخوردار است و شاید بتوان گفت که مهمترین تاثیر توکل، همین آرامش و اطمینان خاطر و رسیدن به سلامت معنوی است.

گفتار سوم: نقش توحید الوهیت در سلامت معنوی

خداوند در هر یک از اوصاف خویش یگانه وی‌همتا است این یگانگی به دو صورت قابل تصور است: الف: یک دست از صفات، صفاتی هستند که فقط مختص خداوند است و خداوند در این صفات متفرد و یگانه است و اساساً معنای این صفات بر غیر خداوند صدق نمی‌کند.

ب: دسته دیگری از صفات هستند که هرچند مرتبه‌ای از آنها در غیر خدا نیز محقق است. اما در خداوند به صورت مطلق نامحدود و نامتناهی است و در غیر او به نحو مقید و محدود به قیود و حدود امکانی وجود دارد. یکی از اوصاف یگانه خداوند که در دسته نخست جای دارد و به هیچ وجه بر غیر او حمل نمی‌شود صفت «الوهیت» است. به لحاظ صرفی کلمه «اله» بر وزن «فعال» است که در برخی موارد به معنای مفعول به کار می‌رود مانند کتاب که به معنای مکتوب نیز به کار می‌رود. (سعیدی مهر، ۱۳۸۹، ص ۱۳۲)

در مورد اینکه ریشه اله چیست اختلاف نظر وجود دارد. گروهی آن را مأخوذ از «آله» به معنای «پرستیدن» و گروه دیگری آن را مأخوذ از «وَلَه» به معنای «متحیر و سرگشته گشتن» می‌دانند. البته دیدگاه مشهور در این باره این است که «اله» به معنای «معبود» است. و بر شیئی اطلاق می‌شود که مورد عبادت قرار گرفته یا شایسته عبادت است. گروهی دیگر نیز معتقدند که اله به همان معنایی است که در فارسی از آن به خدا تعبیر می‌کنیم (سبحانی، ۱۳۸۳، ص ۴۳۶)

با توجه به معنای اله، توحید در الوهیت عبارت است از اعتقاد به اینکه تنها معبود حقیقی و تنها موجودی که سزاوار و شایسته پرستش است خداوند است.

در بحث توحید الوهیت، سؤالی که مطرح می‌شود این است که چرا فقط خداوند دارای مقام الوهیت است و این مقام شایسته هیچ موجودی غیر از او نیست؟

برای پاسخ به این سوال ابتدا باید به این پرسش پاسخ داد که اصولاً چه موجودی شایستگی آن را دارد که انسان او را معبود و اله خود قرار دهد؟

در پاسخ به این سوال می‌توان گفت که: توجه به معنای إله نشان می‌دهد که موجودی شایسته پرستش است که از تمام جهات کامل بوده و هیچ گونه نقص، ضعف و محدودیتی نداشته باشد، موجودی که آفریننده تمام هستی و از جمله انسان است و هر آنچه را که انسان برای رسیدن به سعادت معنوی نیاز دارد در اختیار او قرار داده و او را در راه رسیدن به سعادت حقیقی خود راهنمایی می‌کند. موجودی که مالک و صاحب اختیار انسان و تمام عالم است و همه امور هستی در دست قدرت اوست و توسط او تدبیر می‌شود.

بدون شک تمامی این صفات از اوصافی است که فقط منحصر به خداوند است، خدایی که ذات یگانه و بی‌همتا دارد و هیچ موجودی نظیر و مثل او وجود ندارد.

بنابراین خداوند با توجه به این صفات کمالی نامتناهی که دارد شایسته پرستش است (سعیدی مهر، ۱۳۸۹، ص ۱۳۳).

توحید در الوهیت اهمیت خاصی دارد و اساساً مخالفت مشرکان عربستان با همین اصل اعتقادی بوده است. قرآن کریم گواهی می‌دهد که مشرکان عرب به توحید در خالقیت باور داشته‌اند «وَلَّيْنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (لقمان، ۲۵)؛ و اگر از آنها بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ قطعاً می‌گویند: خدا.»

ولی مشکل آنان در بخش‌های دیگر توحید، به ویژه توحید در الوهیت و ربوبیت است. به همین دلیل شعار توحیدی «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» به طور ویژه، بر محور توحید الوهیت می‌گردد و هرگونه معبود راستینی را غیر از ذات الهی انکار می‌کند.

توحید در عبادت تاثیر مستقیمی بر سلامت معنوی انسان دارد زیرا از یک سو انسان خدایی را پرستش می‌کند که می‌داند تمام هستی در ید قدرت اوست و هر سودی که به او می‌رسد از جانب خداوند است و در نتیجه از هیچ کسی به جز خداوند نمی‌ترسد و هیچ چیزی نمی‌تواند آرامش او را به هم بزند و از سوی دیگر یاد خدا و عبادت او انسان را از گناه و آلودگی‌ها که منشأ اضطراب و تشویش هستند دور کرده و به سلامت معنوی می‌رساند.

گفتار چهارم: نقش توحید در ربوبیت در سلامت معنوی

یکی دیگر از راههای رسیدن به سلامت معنوی توحید در ربوبیت است. ربوبیت الهی از اصول دین و از ضروریات ادیان آسمانی بوده و انکار آن موجب کفر شمرده شده است. از این رو گفته شده که محور درگیری و مخالفت مشرکان با پیامبران (ع) در طول تاریخ ربوبیت الهی بوده است نه خالقیت، مثلاً افرادی همچون فرعون و نمرود با وجود اینکه ادعای ربوبیت داشته‌اند ولی خالقیت خداوند را پذیرفته‌اند. توحید در ربوبیت به این معناست که تنها مدبر و کارگردان هستی خداوند است و اموری همچون حیات دادن و میراندن، حفظ و نگهداری، روزی دادن و امر و نهی کردن را تدبیر می‌کند.

از دیدگاه علامه محمد تقی مصباح یزدی، ربوبیت مطلقه الهی بدین معنا است که مخلوقات در همه شئون وجودی وابسته به خداوند هستند. اوست که مخلوقات را اداره می‌کند و روزی آنها را به وسیله روزی‌هایی که می‌آفریند، هدایت و راهنمایی می‌کند و احکام تکلیفی را برای مکلفان مشخص می‌کند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۸۳ و ۸۴)

ادله توحید در ربوبیت

قرآن از چند طریق توحید ربوبی را اثبات می‌کند

الف: توحید ربوبی فطری انسان است. آنگونه که قرآن کریم می‌فرماید: «آن زمان که پروردگار تو از پشت فرزندان آدم ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت تا در حالی که مخاطب این سوال بودند (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ) آیا پروردگار شما نیستم؟ پاسخ دادند: آری شهادت می‌دهم که تو پروردگار مایی» (اعراف، ۱۷۲)

خداوند این اقرار را از آنان گرفت و خودشان را در این اقرار شاهد قرار داد، تا در روز قیامت نگویند: ما از این حقیقت بی‌خبر بودیم.

امیرالمومنین علی (ع) در خطبه اول نهج البلاغه با بیان عبارت «لیستادوهم میثاق فطرته» (عبده، ۱۴۱۳ق، ص ۷۸) به میثاق فطری انسان با خدا اشاره فرموده و رسالت انبیا را یادآوری آن میثاق فطری دانسته است.

پس اقرار به ربوبیت امری فطری است و انبیا با پرسش‌های فراوان خواستند فطرت بشر را بیدار کنند.

ب: دلیل دوم برهان تمناع: این استدلال بر معنای وحدت تدبیر عالم است. قرآن کریم در بیانی کوتاه می‌فرماید: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ (انبیاء، ۲۲)؛ اگر در آسمان‌ها و زمین جز الله خدایان دیگری بود فاسد می‌شدند (و نظام جهان به هم می‌خورد) منزّه است خداوند پروردگار عرش از توصیفی که آنها می‌کنند!»

علامه طباطبایی درباره این آیه شریفه بیان می‌کنند که:

بت پرستان و موحدان در اینکه آفریننده و خالق جهان تنها خداوند است نزاعی نداشتند بلکه نزاع آنها در ربوبیت خداوند است. بت پرستان بر این عقیده‌اند که تدبیر عالم با توجه به طبقات اجزای عالم به موجودات شریفی که در نزد خدا مقرب هستند واگذار شده است بنابراین شایسته است که این موجودات پرستیده شوند تا برای بندگان نزد خدا شفاعت کنند.

این الهه‌ها، عبارتند از: رب آسمان، رب زمین، رب انسان، رب ستارگان و... و خدای سبحان خالق همه آنهاست. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۲۶۷)

چنانکه قرآن از آنان گزارش می‌کند که «وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ (زخرف، ۸۷) اگر از آنان بپرسی چه کسی این‌ها (این الهان) را آفریده، می‌گویند خدا»

علامه طباطبایی می‌فرماید: اگر چند خدا برای جهان فرض شود این خدایان در حقیقتشان متباین هستند در نتیجه در تدبیرشان هم متباینند و تدبیرهای متباین یکدیگر را تباه و نابود می‌کنند و آسمان‌ها و زمین نابود می‌شود. در حالی که جهان نظام واحدی دارد که اجزایش با هم همبستگی دارند و به سوی هدف واحدی پیش می‌روند، پس خدایی جز الله نیست. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۲۶۷)

ج: این استدلال مبتنی بر خالقیت خدای تعالی است. از آنجایی که خالق آسمان‌ها و زمین تنها خداست و حتی مشرکان هم در این مورد اختلاف نظری ندارند پس می‌توان گفت رب و مدبر عالم نیز فقط اوست. چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» (یونس، ۳) همانا پروردگار شما خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید.»

کسی که چیزی را خلق نکرده و هیچ سلطه‌ای بر آن ندارد قطعاً از جهات درونی و سود و زیان آن هم آگاه نیست، پس نمی‌تواند آنها را تدبیر کند و به سلامت معنوی برساند. (جوادی آملی، ۱۳۸۳)

بنابراین تنها خدایی شایستگی ربوبیت بر عالم و آدم را دارد که خالق آنهاست.

گستره ربوبیت الهی

به طور کلی می‌توان ربوبیت خداوند را به دو دسته تقسیم نمود:

ربوبیت تکوینی

به این معناست که خداوند همانگونه که خالق جهان مادی و غیر مادی است امور آنها را نیز تدبیر می‌کند. یعنی همان گونه که تدبیر امور کهکشان‌ها و خورشید و ماه و پیدایش شب و روز بر عهده خداست «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» (انبیاء، ۳۰)؛ واز آب، هر چیز زنده‌ای را آفریدیم. تدبیر امور انسان تا مورچه و مگس هم بر عهده اوست همچنان که قرآن کریم می‌فرماید: «فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ (جاثیه، ۳۶) حمد و سپاس تنها از اذان خدایست که پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین و پروردگار عالمیان است.»

ربوبیت تشریعی

مراد از ربوبیت تشریعی این است که فقط خداوند حق قانون گذاری برای مردم را دارد و تنها او این اختیار را دارد که بندگان را مکلف بر برخی از امور کند. در نگاه توحیدی، قانونگذار عالم تکوین، تنها خداست، به عنوان مثال فقط خداوند است که برای خورشید برنامه تنظیم می‌کند که در چه مداری بچرخد، چه وقت طلوع یا غروب کند، چرا باید طول روزها در تابستان بلند باشد و در زمستان کوتاه، چه وقت هوا آفتابی باشد و چه موقع باران ببارد، همه و همه بر اساس قانون الهی که سنت نامیده می‌شود اداره می‌شود. اگر آتش می‌سوزاند، آب خنک می‌کند، همه و همه بر اساس سنت الهی است و ربوبیت خدا براساس این سنت‌ها بر جهان اعمال می‌شود. (الله بداشتی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۷)

در قوانین اساسی حیات اجتماعی، مانند اینکه چرا ظلم محکوم است، چرا باید عدالت برقرار شود، چرا نباید اسراف نمود، چرا رباخواری ممنوع است، و... همه این‌ها تشریع الهی است. که هر عقل سلیمی این امور را می‌فهمد و حق ندارد خلاف آنها قانون وضع نماید. هرچند که راهکارهای اجرای این قوانین به عقل آدمیان واگذار شده است.

از این رو اگر شخصی در مقابل قوانین ثابت الهی، قانون وضع کند و مردم را به اطاعت از قانون خویش فراخواند او مظهر طاغوت است و به تعبیر، قرآن، کافر (مائده، ۴۴)، فاسق و ظالم است.

بنابراین لازمه توحید در مقام تشریع این است که کسی به جز خداوند تعالی را شایسته قانونگذاری در عالم ندانیم و خود را ملزم به اطاعت از قوانین الهی بدانیم.

توجه به این نکته که خداوند متعال ربوبیت مطلق بر هستی دارد یعنی هم خالق آن است و هم امور تکوینی و تشریع آن را تدبیر می‌کند موجب می‌شود که انسان تسلیم امور خداوند شده و همه کارهای خود را به خدا واگذار کند و به دور از نگرانی و اضطراب و با آرامش کامل در جهت رشد و کمال خویش گام بردارد و به سلامت معنوی دست پیدا میکند.

گفتار پنجم: نقش توحید در خالقیت در سلامت معنوی

یکی دیگر از انواع توحید که موجب سلامت معنوی انسان می‌گردد توحید در خالقیت است.

خالقیت و آفریننده بودن از صفات فعل خداوند است. این صفت مقتضای براهین اثبات وجود خداست، زیرا مفاد آن براهین این است که مبدا و علل العلل موجودات است؛ بحث در مورد این است که خداوند در صفت آفریننده بودن هیچ شریکی ندارد و خالق جهان فقط اوست. به عبارت دیگر: توحید در خالقیت؛ یعنی اعتقاد به اینکه تنها خالق و آفریدگار حقیقی، خداست و در جهان هستی بیش از یک خالق اصیل و مستقل نداریم و همه هستی مخلوق اوست و خالقیت سایر موجودات جنبه استقلالی نداشته و به اذن و فرمان خداوند صورت می‌گیرد. توحید در خالقیت، با تأمل در رابطه ممکنات با خداوند واجب الوجود، مطلب روشن و واضحی است. همه عالم امکان، معلول خداوند است، و با واسطه یا بی واسطه از سوی خداوند ایجاد می‌شود و از آنجا که در عالم هستی تنها یک واجب الوجود، وجود دارد که علت العلل هست و همه موجودات عالم معلول او هستند، تنها یک آفریننده و هستی بخش وجود دارد و بقیه موجودات آفریده و مخلوق او هستند. (سعیدی مهر، ۱۳۸۹، ص ۱۲۱) در اصطلاح فلاسفه، توحید در خالقیت که از آن تعبیر به توحید در آفرینش یا توحید در افعال هم می‌کنند به این معناست، که همه نظام‌ها و سنت‌ها و علل و معلول‌ها و اسباب و مسببات، فعل خداوند و کار او هستند و از اراده خداوند ناشی می‌شوند. موجودات جهان همان گونه که در ذات خود استقلال وجودی از خدا ندارند. در مقام سببیت و علیت هم استقلالی ندارند. بنابراین خداوند متعال همان گونه که در ذات شریک ندارد در فاعلیت هم شریک ندارد. توحید افعالی مصداق تسبیح لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ است که در فلسفه تحت عنوان قاعده «لَا مَوْثَرُ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ» بیان می‌شود. (مطهری، ۱۳۷۶، ص ۱۰۳) انسان موحد چون می‌داند خداوند هم در ذات و هم در فاعلیت یگانه است و بی‌نیاز مطلق است و بقیه موجودات عین نیاز به خداوند هستند، و هیچ استقلالی ندارند تسلیم خداوند می‌گردد و قلبش از هر چه غیر خداست خالی می‌شود و به قلب سلیم یا همان سعادت معنوی می‌یابد. همچنان که امام صادق (ع) می‌فرماید: «قلب سلیم قلبی است که خدا را ملاقات کند در حالی که غیر از او در آن نباشد.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷، ص ۵۴)

قرآن و توحید در خالقیت

آیات قرآن کریم در تبیین توحید در خالقیت به چند دسته تقسیم می‌شوند:

الف: آیاتی که خالقیت خدای سبحان را امری قطعی و حتمی می‌دانند و آن را پایه و اساس اسماء فعلی دیگر قلمداد می‌کنند؛ (محمدی ری شهری، ۱۳۸۵، ص ۳۹۹) مانند: «هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُمُ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ (فاطر، ۳) آیا غیر از خدا آفریدگاری هست که شما را از آسمان و زمین روزی دهد.»

ب: آیاتی که ضمن اثبات خالقیت موجودهای دیگر، خدا را نیکوترین خالق می‌شمارند:

«فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مومنون، ۱۴)

ج: آیاتی که با صراحت آفرینش چیزی را به غیر خدا نسبت می‌دهند ولیکن آن را به اذن خداوند می‌داند: «وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي (مائده، ۱۱۰)؛ و آنگاه که به اذن من از گل چیزی به شکل پرنده می‌ساختی پس در آن می‌دمیدی و به اذن من پرنده می‌شد.»

این آیه بیانگر وحی الهی به عیسی (ع) است که در ضمن آن خداوند متعال یکی از معجزات آن حضرت را به او یادآور می‌شود. حضرت عیسی از گل مجسمه یک پرنده را می‌ساخت و در آن می‌دمید و آن مجسمه بیجان حیات می‌یافت و به صورت پرنده واقعی در می‌آمد. در این آیه لفظ به (باذنی) دوبار تکرار شده است و بر این مطلب تأکید می‌کند که فرایند آفریدن یک پرنده

اگرچه از یک طرف به حضرت عیسی نسبت داده می‌شود، ولی حضرت عیسی نیز در آفرینش مستقل نبوده و به اذن الهی و تحت اراده و خواست خداوند این کار را انجام داده است. (سعیدی مهر، ۱۳۸۹، ص ۱۲۴) قرآن کریم بیان می‌کند که هر چند ممکن است خداوند بر اساس حکمت خود به برخی مخلوقاتش توانایی خلق کردن بدهد.

ولیکن خالقیت آنها در عرض خالقیت خداوند و مستقل از آن نیست و به همین دلیل هیچ تعارضی با توحید در خالقیت ندارد.

البته از توجه به این آیه این نکته نیز به دست می‌آید که انحصار آفرینندگی در خداوند، به معنای انکار سنت‌ها در میان پدیده‌های طبیعی نیست. چرا که نظام علت و معلولی در اجزای جهان ماده به معنای استقلال علت در علیت و ایجاد نیست، بلکه خداوند این قانون را در جهان ماده به وجود آورده و خود او پشت این قضیه است. خورشید و هوا در رویش زمین موثر است، آب هم در رشد گیاه موثر است. ولی تاثیرگذاری آنها به اذن خدا و از مظاهر سنت‌های الهی در هستی است. آنان که توحید در آفرینش را به انکار نظام علت‌ها و روابط مادی میان اجزای جهان تفسیر کرده‌اند، به خطا رفته و از همین رو دین را منکر علم و در مقابل آن قرار داده‌اند (سبحانی، ۱۳۸۶، ص ۵۷).

د: آیاتی که صفات کمالی خالق را منحصر در خداوند می‌دانند. مانند این آیه که می‌فرماید: «وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ... لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدْهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» (انعام، ۱۰۱ و ۱۰۲)؛ «و هر چیزی را آفرید... خدایی جز او نیست، آفریننده هر چیزی است، پس او را عبادت کنید، و او بر هر چیزی وکیل است.»

این آیه آفرینش اشیا را به خدا اسناد می‌دهد و این یک قاعده عمومی است که غیر قابل تخصیص است. زیرا محال است که چیزی در جهان هستی وجود داشته باشد اما آفریده خداوند نباشد، چون لازمه آن این است که آن شی از حد ممکن خارج شده و در محدوده واجب الوجود قرار بگیرد، که بر اساس توحید واجب الوجود این محال است. چون اگر چیزی ممکن الوجود باشد ولی مخلوق خدای تعالی نباشد، یا از روی تصادف و بدون علت به وجود آمده که این باطل است و یا اینکه به خالق دیگری وابسته است که این گمان نیز با توحید ناسازگار است. پس هر شی ممکن، علت دارد و علت آن خدای یگانه است (محممدی ری شهری، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۴۰۱).

روایات و توحید در خالقیت

روایات اسلامی نیز بر توحید در خالقیت تصریح و تاکید دارند. امام علی (ع) می‌فرماید: «لا ینتحلون ما ظهر فی الخلق من صنعہ (نهج البلاغه، خطبه ۹۰): آفریده‌های خدا آشکار است، به خود نمی‌بندند». یعنی فرشتگان ادعا نمی‌کنند که در آفرینش شریک خدا هستند. چنانکه بت پرستان، آنها را شریک خدا می‌دانند؛ بلکه فرشتگان بندگان گرامی داشته شده‌اند که هرگز در گفتار از خداسبقت نمی‌گیرند و تنها به امر خداوند کار می‌کنند. (لاهیجانی، بی‌تا، ص ۴۵۸)

همچنین امام در جای دیگری می‌فرماید: «لَمْ یَشْرَکْ فِی فِطْرَتِهَا فَاطِرٌ، وَ لَمْ یَعْنِ فِی خَلْقِهَا قَادِرٌ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵) در آفرینش مورچه و مانند آن کسی شریک خداوند نبوده و او را یاری نداده است.

نتیجه اینکه کسی که خدا را خالق و صاحب اختیار تمام هستی می‌داند و ایمان دارد که همه چیز مخلوق خداوند است. و هیچ موجودی بدون اذن او نمی‌تواند هیچ کاری را انجام بدهد، هرگز در برابر دیگران به تملق و چاپلوسی نمی‌پردازد و نیرومندترین قدرت‌ها و شکوهمندترین ثروت‌ها نمی‌توانند او را به بندگی وادار کنند زیرا می‌داند که هر چیزی به او رسد از جانب خداوند است. و دیگران بدون اذن خداوند نمی‌توانند هیچ فعلی را انجام دهند. چنین شخصی چون می‌داند که خداوند منبع تمام فیض‌ها و کمالات است تلاش می‌کند که خود را به او نزدیک کند و کارهای خود را فقط برای خوشنودی او انجام می‌دهد و در

این راه، سختی‌ها و مرارت‌ها را به جان می‌خرد و از هر آلودگی و گناهی دوری میکند و به سلامت معنوی یا همان حیات طیبیه ای که قرآن کریم فرموده دست پیدا می‌کند.

نتیجه‌گیری

سلامت معنوی یکی از ارکان بنیادین رشد انسانی و تعادل روانی است که در پرتو معرفت صحیح توحیدی تحقق می‌یابد. بررسی ابعاد مختلف توحید، به‌ویژه توحید در خالقیت، ربوبیت، الوهیت و عبادت نشان داد که پیوند معنوی انسان با خداوند، وقتی اصیل و عمیق خواهد بود که او خدا را تنها خالق و مدبّر هستی بداند و هیچ موجود دیگری را در پیدایش، تدبیر، و پرستش شریک وی نسازد. توحید در خالقیت و ربوبیت که از اقسام توحید افعالی هستند، بنیان معرفتی انسان را شکل می‌دهند؛ به این معنا که هر گونه وجود، قدرت، مرگ، زندگی و قانون‌گذاری را منحصرأً به خدا نسبت دهد. این شناخت زمینه‌ساز توحید در الوهیت و توحید عبادی می‌شود که جنبه عملی و عبادی توحید را تحقق می‌بخشند.

انسانی که به توحید ناب باور دارد، در زندگی خویش تنها به خدا تکیه می‌کند، از دیگران قطع امید کرده و دل به ربوبیت الهی می‌سپارد. نتیجه چنین ایمانی، تولد آرامش، عزت نفس، قدرت روحی و رهایی از اضطراب و دل‌مشغولی‌های ویرانگر دنیوی است. در واقع، سلامت معنوی نتیجه مستقیم خضوع و بندگی آگاهانه در برابر پروردگار یکتاست؛ بندگی‌ای که از معرفت توحیدی سرچشمه می‌گیرد و به رشد، رضایت و آرامش پایدار درونی می‌انجامد. بر این اساس، می‌توان گفت که بازگشت به توحید ناب، نه تنها یک آموزه کلامی، بلکه ضرورتی برای سلامت معنوی انسان معاصر است.

منابع

* قرآن کریم

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۷۵). المفردات فی غریب القرآن (چاپ سوم). بیروت: دارالقلم.
۲. اسلامی، هادی. (۱۴۰۱). توحید در استعانت و آثار تربیتی آن. نشریه علمی شماره ۴۹.
۳. باقری‌زاده اشعری، فاطمه. (۱۳۸۴). توحید در استعانت. نشریه مطالعات قرآنی نامه جامعه، شماره ۸.
۴. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸). تفسیر تسنیم (جلد ۱، چاپ اول). قم: نشر اسراء.
۵. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۳). توحید در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن). قم: مرکز نشر اسراء.
۶. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۵). توحید در قرآن. قم: نشر اسراء.
۷. حلی، احمد بن فهد. (۱۳۶۸). عده الداعی و نجاح الساعی. تهران: دارالکتب الاسلامی.
۸. ربانی گلپایگانی، علی. (۱۳۸۳). کلام تطبیقی (توحید)، صفات و عدل الهی (چاپ اول). قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۹. رضا، محمد رشید. (۱۴۱۴ق). تفسیر القرآن الحکیم (جلد ۱). بیروت: دارالمعرفه.
۱۰. سبحانی، جعفر. (۱۳۸۷). گزیده سیمای عقاید شیعه (ترجمه جواد محدثی). قم: انتشارات مشعر.
۱۱. سبحانی، جعفر. (۱۳۸۳). منشور جاوید (جلد ۱، چاپ اول). قم: موسسه امام صادق.
۱۲. سعیدی مهر، محمد. (۱۳۸۹). کلام ۱ (چاپ اول). قم: انتشارات طه.

۱۳. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴). تفسیر المیزان (ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، جلد‌های ۱، ۱۴، ۲۰، چاپ پنجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. طبرسی، علی بن حسن. (۱۳۸۵ق). مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار (جلد ۱). نجف: المكتبة الحیدریه.
۱۵. طبری، فضل بن حسین. (۱۴۰۶ق). مجمع البیان (جلد ۵). بیروت: دارالمعرفه.
۱۶. عبده، محمد. (۱۴۱۳ق). نهج‌البلاغه. بیروت: دارالبلاغه.
۱۷. غباری بناب، باقر. (۱۳۷۷). توکل به خدا. فصلنامه قبسات، شماره‌های ۸ و ۹. تهران.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۸). الکافی (تصحیح و تعلیقه علی‌اکبر غفاری). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. لاهیجی، نواب. (بی‌تا). شرح نهج‌البلاغه. اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه اصفهان.
۲۰. الله‌بداشتی، علی. (۱۳۹۰). توحید و صفات الهی (درسنامه کلام تخصصی) (چاپ اول). قم: دانشگاه قم.
۲۱. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). بحارالأنوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۲. محمدی ری‌شهری، محمد. (۱۳۸۵). دانشنامه عقاید اسلامی (چاپ اول). قم: مرکز تحقیقات دارالحديث.
۲۳. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۴). آموزش عقاید (چاپ هفدهم). تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۳). خداشناسی (جلد ۱، چاپ هفتم). قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۵. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷). مجموعه آثار (چاپ هفتم). تهران: انتشارات صدرا.
۲۶. موسوی خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۲). شرح حدیث جنود عقل و جهل. قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۷. موسوی خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۹). صحیفه امام (جلد ۱۶، چاپ پنجم). تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۸. نوری طبرسی، حسین بن محمد. (۱۳۲۰ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل (جلدهای ۴ و ۱۱). قم: موسسه آل‌البیت.